



انگور در فرهنگ مردم دوان

عبدالنبی سلامی

مقدمه

روستای دوان در ۱۲ کیلومتری شمال کازرون و در منطقه کوهستانی زاگرس در دامنه کوه دوان واقع است. تاریخ این روستا بسیار کهن و، طبق اسناد و شواهد مکتوب از قرن چهارم هجری قمری به بعد، سابقه آن به پیش از اسلام می‌رسد. همیشه تنها منبع درآمد مردمش از راه کشاورزی و فروش محصول تاکستان‌هایی بوده که به صورت دیم در مناطق سه‌گانه دشت، کوهپایه و کوهستان برداشت شده است. این تاکستان‌ها دور تا دور روستا را تا شعاع چند کیلومتر پوشانده و سابقه بعضی از آنها به هزار سال می‌رسد.

آخرین آمار موجود از وسعت این تاکستان‌ها را در سال ۱۳۶۰ جهاد سازندگی فارس ارائه داده و سطح زیر کشت انگور دوان را ۲۰۰۰ هکتار برآورد کرده است.

قدیم‌ترین باغ‌های دوان در پشت روستا و در دامنه کوه شمالی دوان در مناطقی، از جمله: گُری‌گل [gori gol]، مُرگیک [morgek]، پلنگ‌کش [pelæng koš]، پی‌برسو [pe-y bæresu]، آشسو [ašesu] واقع‌اند. این باغ‌ها، که در شیب تند کوهستان به صورت پلکانی احداث شده، یادآور باغ‌های معلق بابل‌اند و یکی از مناظر دیدنی این روستا به شمار می‌رود.

جمعیت روستا، تا سه دهه قبل، بیش از ۲۰۰۰ نفر (۴۰۰ خانوار) بود که امروزه، به

دلیل مهاجرت اهالی به دیگر شهرهای کشور و نیز کشورهای اروپایی و حاشیه خلیج فارس، طبق آمار سال ۱۳۸۴، به ۶۲۰ نفر کاهش یافته است، که بیشتر آنها خوش‌نشین‌هایی از کوهمره نودان هستند و برای کار در تاکستان‌های دوان بدانجا مهاجرت کرده‌اند.

آنچه در پی می‌آید واژه‌ها، اصطلاحات و ضرب‌المثل‌هایی است درباره انگور و انگورکاری که نشان از فرهنگ مردم این روستا دارد. شایان ذکر است در جمع‌آوری این اطلاعات از روش میدانی (گفتگو با گویشوران محلی^۱ و ضبط آن) استفاده شده است.

موقعیت‌های زمین

اسپِن [espen]: دیوار سنگی بین تراس‌های پلکانی باغ انگور؛ چینه سنگی بدون ملات دور باغ.

بَرَتَا [beræ:ta]: زمینی که دارای شیب رو به شرق باشد. (مقابل نَسَه)

بَس [bæ:s]: دیوار یک لایه تراس‌های باغ در مناطق شیب‌دار (← اسپِن)؛ زمین بکر و بایر بین دو باغ که اغلب سامان باغ‌ها را تعیین می‌کند. (← مینک)

پاچوک [pačuk]: قطعه باریک و کوتاه باغ که گنجایش ۳ تا ۴ درخت انگور دارد.

پال [pal]: معادل تراس (پله) و در اصل قسمتی از زمین شیب‌دار که، با کشیدن دیوار، از دیگر قسمت‌های باغ جدا می‌شود.

(۱) در ذیل، ضمن سپاسگزاری از گویشوران دوانی که نگارنده را یاری کرده‌اند، نام آنان ذکر می‌شود: مشهدی عبدالله سلامی، ۸۵ ساله، بی‌سواد، کشاورز (باغدار)؛ محمدتقی زارع، ۸۰ ساله، بی‌سواد، کشاورز (باغدار)؛ حسینعلی حیدری، ۶۰ ساله، بی‌سواد، کشاورز (باغدار)؛ حاج عبدالرسول سلامی، ۶۹ ساله، ۷ کلاس درس خوانده، کشاورز (باغدار)؛ سردار غلامی، ۶۰ ساله، فوق دیپلم، بازنشسته اداره پست و تلگراف؛ شهباز دهداری، ۶۸ ساله، دیپلم، مدیر بازنشسته آموزش و پرورش؛ صفر غلامی، ۶۲ ساله، لیسانس، دبیر؛ خلیل سلامی، ۶۲ ساله، دیپلم، کارمند بازنشسته بانک؛ عبدالرحیم غلامی، ۵۰ ساله، فوق دیپلم، کارمند؛ سلیمان قائدان، ۷۰ ساله، بی‌سواد، کشاورز (باغدار)؛ برات حسین موسی، ۷۰ ساله، بی‌سواد، کشاورز (باغدار)؛ خانم آفرین سلامی، ۷۵ ساله، بی‌سواد، خانه‌دار. از آقای مُندعلی غلامی نیز، که با حوصله مقاله را خواندند و نکات ارزنده‌ای را یادآور شدند، بسیار سپاسگزارم.

و با یاد شادروان‌ها: کربلایی اسماعیل غلامی، حاج غلامرضا سلامی، حاج ابراهیم آب‌روش، حاج علی‌عسکر احمدی، شهربانو دهداری، مشهدی علی زمان ترابی، شهربانو احمدی.

پَله [pellæ]: در دیوارهای بلند بین دو پال، سنگ‌های بلند را طوری قرار می‌دهند که نیمی از آن از دیوار بیرون باشد و به صورت پله درآید.
دُم‌پال [dompal]: آخر پال.
شووار [šuvær]: زمین گود و پست. (مقابل مازَه)
قُولین [qevleyn]: پالی که در سمت قبله باغ و روی بلندی واقع باشد.
کَر [kær]: قلوه سنگ.
کَر دو [kær-du]: محل انباشتن سنگ‌های اضافی درون باغ. (سنگدان: کر = سنگ + دو = دان، پسوند اسم مکان)
گاپَر داز [gapærdaz]: زمین بایر مناسبِ احداث باغ.
گَفَتِک [gæftek] ← شووار
مازَه [mazæ]: بخشی از زمین که در بلندی قرار دارد و طرفین آن شیب‌دار است. (مقابل شووار، گفتک)
مِیَنَک [meynæk] ← بَس
نِسَه [nesæ]: زمینی که دارای شیب رو به غرب است. (مقابل پَر-تا)
نَشْکَسَه / خُوژ نَشْکَسَه [næškæ:sæ/xuð-e næškæ:sæ] ← گاپَر داز
واجَک [vaǰæk] ← پاچوک

اصطلاحات مربوط به کار در باغ انگور

اَدی کِرَدَن [ædi-ke:tæn (kerdæn)]: چیدن، برداشت محصول.
اِسپِن وَا بَسَن [espen vabæssæn]: دیوارکشی یا چینه‌بندی در باغ؛ مرمت دیوار ریخته شده.
اُفتُو - سَا یَه کِرَدَن [oftow-sayæ ke:tæn]: پوشاندن خوشه‌های انگوری که در معرض تابش آفتاب است.
اُفتُو کِرَدَن [oftow ke:tæn]: قرار دادن انگور چیده شده در آفتاب، به منظور تهیه کشمش و مویز.
اَنگِیر گِرَدَن (گِرَفَتَن) [ængir ge:tæn (geroftæn)]: انگور چینی برای عرضه به بازار. (زمان

انگورچینی در دشت اواسط تیرماه، در کوهپایه اوایل مرداد و در کوهستان اوایل شهریورماه است.)

اوگنده کیتن [owgændæ ke:tæn]: خوابانیدن پاجوش درخت در زمین، به منظور پرورش نهال جدید؛ معمولاً بعد از ۲ سال آن را از درخت مادر جدا می‌کنند.

بُر و وایر کیتن [bor-o vabor ke:tæn]: هرس کردن شاخه‌های اضافی در دو مرحله پیش از عید نوروز. (← سزایی کیتن، برید)

بُرید [borið]: دومین مرحله هرس درخت در نیمه اول اسفند. شاخه‌هایی که در این مرحله روی درخت می‌ماند، به باور باغدار، یقیناً ثمر خواهد داد.

بَس و بند [bæss-o bænd]: گیر دادن و محکم کردن شاخه‌ها به هم تا از شکستن آنها به هنگام وزش بادهای تند جلوگیری شود.

بَغَل هیشتن [beyæɪ hištæn]: در مرحله «برید»، دو بند از شاخه‌ای را که در جوار «گاپَلَمی» قرار دارد نگه می‌دارند که سال بعد به عنوان شاخه ثمرده حفظ شود. (← گاپَلَمی، چوخونه)

پیت کیتن [pe:t ke:tæn]: هرس کردن، وجین کردن گیاهان هرز.

پیت و پاز کیتن [pe:t-o-paz ke:tæn]: هرس کردن درخت. (← پت کیتن)

تاک و جفت کیتن [tak-o ʃoft ke:tæn]: هرس کردن جوانه‌های اضافی در مرحله سوم هرس. در این مرحله، باغداران مجرب جوانه‌هایی را که ثمر نخواهند داد شناسایی و آنها را جدا می‌کنند.

تَرپَز/تَرپاز کیتن [tærpe:z/tærpaz ke:tæn]: هرس کردن شاخه‌های جوان بدون گل در مرحله چهارم. در این مرحله، ضمن جداکردن شاخه‌های بدون گل، سر شاخه شاخه‌های گلدار را نیز قطع می‌کنند تا از رشد آنها جلوگیری شود.

تیش زدن [te:ʃ zeðæn]: با کلنگ پای درخت را کنند و خاک آن را زیر و رو کردن.

تِگِی کیتن [te:goy-i ke:tæn]: کنار کشیدن شاخه‌های درخت از سر راه قاطر به هنگام شخم زدن.

تُنگ‌گیری کیتن [tong-gir-i ke:tæn]: در سال سوم رشد نهال انگور، یکی از قوی‌ترین شاخه‌ها را نگه می‌دارند و بقیه را می‌برند. این شاخه که تا ارتفاع نیم‌متری نگه داشته می‌شود، بعداً تنه اصلی درخت (تنگه = tongæ) خواهد بود.

توچین کِـتَن [tučɪn ke:tæn]: دستچین کردن خوشه‌های رسیده از میان بقیه خوشه‌ها.
خَتَنیْدَن [xætniðæn]: خوابانیدن. برای جانشینی درختان پیر به دو طریق عمل می‌شود:
۱. شاخه سالم و ضخیمی از درخت را زیر خاک می‌خوابانند تا ریشه بزند و جای درخت پیر را بگیرد. ۲. همه درخت را در گودالی دفن می‌کنند تا سال بعد جوانه‌ای از زیر خاک رشد کند و جانشین درخت شود.

خِـش کِـتَن [xe:ʃ ke:tæn]: شخم زدن باغ قبل از عید نوروز.
خِـش و تِـش [xe:ʃ-o te:ʃ]: شخم زدن زمین باغ و تیشه زدن خاک پای درخت.
رگ آتو رگ [ræg ætu ræg]: شخم زدن زمین که شیارهای آن در مسیر شیارهای شخم سال قبل باشد. این نوع شخم زدن اصولی نیست و کار کشاورزان کم‌تجربه است.
رگ اشکن (اشکون) [ræg eʃkæn (eʃkun)]: شخمی که شیارهایش شیارهای شخم سال گذشته را قطع کند. این نوع شخم زدن اصولی است و خاک را کاملاً زیر و رو می‌کند.
سِـری کِـتَن [seroy-i ke:tæn]: اولین مرحله هرس کردن درخت انگور. در این مرحله، که معمولاً به هنگام چاره‌چار (اوایل دیمه) صورت می‌گیرد، همه شاخه‌ها را کوتاه می‌کنند.
سَـویل کِـتَن [sævil ke:tæn]: پساچین میوه‌های باقیمانده از میوه‌چینی.
شالده واکنَدَن [ʃaldæ vakændæn]: کندن شالوده دیوار (اسپن) یا چینه دور باغ
قَـور کِـتَن [qævr ke:tæn]: دفن کردن درخت پیر به منظور جوانه‌زدن و ایجاد نهالی تازه.
(← ختنیدن)

کُله بَسَن [kolæ bæssæn]: قرار دادن سه عدد سنگ تخت به صورت خیمه به دور نهال که آن را از صدمات باد و باران حفظ نماید.
گُـرپِـز کِـتَن [gor-pe:z ke:tæn]: هرس جوانه‌های بی‌حاصل درخت که به «نروک» موسوم است. این مرحله از هرس زمانی صورت می‌گیرد که خوشه‌های درخت در مرحله غوره باشد.
واژْدَن [vazeðæn]: نهال‌کاری کردن.

واژه‌های مربوط به درخت انگور، انگور و اجزای آنها
اَسِک انگیر [æ:sek-e ængir]: هسته انگور.

بَرْتَنگ [bær-tong]: پاجوش.
 برگِ رَز [bærg-e rez]: برگ مو.
 بُنَه [bonæ]: اصلهٔ درخت؛ واحد شمارش درخت.
 بَغَل [beyæl]: شاخه‌هایی که در سال چهارم روی تنهٔ اصلی نگه می‌دارند تا در آینده بار دهند.
 بُنِی رَز [bon-ey rez]: درخت انگور.
 بُنِ رَز [bon-rez]: پاجوش. (← بَرْتَنگ)
 پُذَه [poðæ]: انگور ضعیف و نامرغوب.
 پُرگ [porg]: هر یک از پایه‌های خوشهٔ انگور که فقط چند دانه بدان وصل باشد؛ گره (جوش) برجسته‌ای که پایهٔ جوانهٔ روی شاخه را تشکیل می‌دهد.
 تَپِرو [tæp-ru]: جوانه‌هایی که از ریشهٔ درخت خشکیده دوباره برویند.
 تَچِر [te:čer]: سرشاخه.
 تُمَلَه [tomlæ]: ساقهٔ اصلی درخت.
 تَنگ [tong]: ساقهٔ اصلی درخت. (← تُمَلَه)
 تَهَل [te:hol]: سرشاخهٔ شاخه‌های زیرین درخت انگور.
 تیر [tir]: شاخهٔ قوی انگور. (مقابل لَر)
 تیر و پایه [tir-o-payæ]: شاخه‌های قوی و ضعیف. این اصطلاح هنگام خرید و فروش یا اجاره دادن باغ به کار می‌رود.
 جَا رَز [ja-rez]: شاخه‌هایی که از ریشهٔ درخت خشکیده برویند. (← تَپِرو)
 جَزک [jzek]: شاخه‌های ضعیفی که روی تنهٔ اصلی درخت رشد کرده و خشک شده باشد.
 چَرگ [čærg]: شاخهٔ درخت انگور.
 چَرگِ تَرک [čærg-e tær-ek]: شاخه‌های تازه و جوان درخت انگور.
 چو [ču]: شاخه‌های بلند درخت انگور که از آنها برای نهال کاری استفاده می‌شود.
 چوی انگیر [ču-y ængir]: بن شاخه‌هایی که، بعد از هرس کردن درخت، روی آن باقی می‌ماند.

چو خوئنه [čʉ-xu:næ]: شاخه‌ای که بعد از مرحله دوم هرس (برید) روی درخت می‌ماند. این شاخه، که ۲ تا ۳ بند درازا دارد، به عنوان پایه ذخیره در سال بعد با نام گأِلمی حفظ می‌شود. (← گأِلمی) خوشه [xoššæ]: خوشه.

خُشک و کُل [xošk-o kol]: جمع شاخه‌های خشکیده روی درخت. خوئنه [xu:næ] ← چو خوئنه

دُبری [do-bær-i]: ثمر دوباره درخت در یک سال که، به دلیل قوت درخت، در آخر تابستان به دست می‌آید.

دُمِکِ مَویز [dom-ek-e mæviz]: دم مویز.

رَز [rez]: درخت انگور، مُو، تاک.

رِسّه [ressæ]: پایه بدون دانه خوشه انگور.

رَش [ræš]: خوشه انگور سیاه که نیمی از دانه‌ها سیاه و رسیده و نیم دیگر سفید و ترش باشد.

ریشّه [rišæ]: ریشه.

زِیخِر [ze:ɣer]: شاخه‌ای که روی تنه درخت و در بیخ شاخه اصلی رشد کند. این شاخه به حال درخت مفید نیست و باید بریده شود.

زِرْهَلِی [zer-e hol-i]: خوشه‌ای که روی شاخه‌های زیرین درخت در میان شاخ و برگ‌ها پنهان شده باشد.

سِیِی [siye-yi]: تنه اصلی درخت که دارای پوست ریش‌ریش و سیاه باشد.

شَات [šat]: خوشه کم دانه که، به علت اختلال در عمل لقاح پدید آمده است.

فُزول [fozul]: شاخه بی ثمر که در حقیقت جفت شاخه باردار (لاژم) است. (← لاژم)

قِیچِینَک [qeyčinaek]: پیچک درخت انگور.

کُتِل [kotel]: شاخه کلفت و به هم پیچیده درخت انگور که خشک و بریده شده باشد.

کُتِلِک [kotel-ek]: کُتِل کوچک.

کول [ku]: دو شاخه قوی و بلندی که در دو طرف مقابل هم روی تنه اصلی درخت رشد کرده باشد.

گاۛپَلَمی [ga-pæ:li]: بن شاخه‌های قوی به طول ۲ تا ۳ بند که بعد از مرحله «بُرید» در طرفین تنه اصلی درخت باقی مانده باشد. این شاخه‌ها پایه جوانه‌های بعدی خواهند بود که ثمر می‌دهند.

گُرک [goræk]: خوشه‌هایی که، با وجود فرارسیدن زمان رسیدن میوه، به حالت غوره باقی مانده باشند.

لاژم [lazom]: شاخه قوی و باردار که هنگام هرس روی درخت باقی می‌ماند. (مقابل فُزول)

لَر [lær]: شاخه ضعیف و لاغر که ثمر نخواهد داد. (مقابل تیر)

لُگ [lorg]: جزئی از «پُگ» که بر پایه آن یکی دو دانه وجود داشته باشد. (← پُگ)

لُروپاتال [lær-o patal]: جمع شاخه‌های ضعیف و قوی. (← تیر و پایه)

لینگه [lingæ]: یکی از دو تنه درخت انگور که به عنوان نهال در گودال قرار می‌دهند.

هُل [hol]: شاخه کلفت و بارداری که شاخه‌های کوچک‌تر روی آن رشد کرده باشند.

هَویی [hævo-yi]: خوشه‌هایی که روی شاخه‌های بالایی درخت رشد کرده و آویزان باشند.

واژه‌های مربوط به مراحل رشد انگور

سَلوک [sælvek]: گل انگور.

گُر [gor]: غوره.

تِرَس [te:ræs]: زودرس، نوبرانه.

تِل گُر [tel-gor]: غوره نرم شده، حالتی بین غوره و انگور.

دُمَزَه [do-mæzzæ]: غوره تقریباً رسیده، دارای مزه ملس.

انگیر [ængir]: انگور.

کِشَمِش [kešmeš]: کشمش.

مَویز [maeviz]: مویز.

مَویز شُونی [maeviz-e šowni]: مویز شاهانی که از انگور سمرقندی به دست آید.

انواع انگور سفید

اِسپِدوک [espeðuk]: انگور دانه‌درشت و مرغوب.
 اَسکری [æskæri]: عسگری، انگور ریزدانه و بی هسته.
 اُوی [ov-i]: آبی، انگور درشت و پوست کلفت.
 پَرِوِزی [pærve:z-i]: پرویزی، انگور ریزدانه هسته‌دار، شبیه به یاقوتی اما سفید. نام آن برگرفته از ستاره پروین است که آن را به دوانی «پروز» گویند.
 خُی کُوی [xoy kowg-i]: تخم کبکی، انگور درشت و کشیده به اندازه تخم کبک.
 رَتوی [retævi]: رطبی، انگور درشت‌دانه خالدار.
 رِویی [reve-yi]: روباهی، انگور دانه‌درشت و کشیده.
 ریش‌بُویی [riš-bovo-yi]: ریش‌بابا، انگور دارای خوشه‌های بلند و دانه‌های بسیار کشیده.
 کُمشی [komæši]: انگور متوسط، پوست کلفت و دیر رس.
 گُلون‌گُوی [golun-gov-i]: پستان گاوی، انگور دانه‌درشت که مثل پستان گاو و دارای نوکی برجسته است.
 گِهی [gihi]: انگور درشت با پوست نازک و بسیار شکننده.
 لُرکُش [lor-koš] ← کُمشی
 نالونی [naluni]: انگور درشت‌دانه، پوست نازک و بسیار مرغوب.

انواع انگور سیاه

خَاَرکی [xaræk-i]: انگور درشت‌دانه، کشیده و قرمزرنج شبیه به خرماي نیم‌رس.
 سايي کُبي [saye-y ko-yi]: سایه کوهی، انگور ریزدانه با پوست شفاف اما نامرغوب.
 (← سی‌بی خرخر)
 سِمَل قندی [semæl qænd-i]: سمرقندی، انگور درشت‌دانه، ترد و شکننده.
 سی‌ی [siyæ]: سیاه، انگور سیاه‌دانه متوسط، نرم و آبدار.
 سی‌ی خرخر [siye-y xær-xor]: سیاه خرخرور، انگور سیاه نامرغوب.
 سی‌ی دارسوز [siye-y dar-sowz]: سیاه چوب‌سبز، انگور سیاه که چوب خوشه‌اش سبزرنگ است.

شَس اُروسی [šæs ærus-i]: شست عروسی، انگور کشیده و بسیار مرغوب.
گَبْلُگ [gæblorg]: انگور درشت، گرد، ترد و بسیار مرغوب.
یاقوتی [yaqut-i]: انگور قرمز ریزدانه، بی هسته با خوشه‌ای بسیار فشرده.

محصولات غذایی انگور

اُوگُر [ow-gor]: آب غوره. در دوان دو نوع آب غوره تهیه می‌شود. اگر برای شربت باشد، بدان کمی نمک می‌افزایند در نتیجه رنگش سبز می‌ماند. در صورتی که نمک بدان نیفزایند و در آفتاب قرار دهند، قرمز رنگ می‌شود و به صورت چاشنی غذا به مصرف می‌رسد.
پَلْکِی گُر [pelke-y gor]: تفاله خشک و کوبیده غوره. آن را با نان و پیاز و بادمجان خام و میگوی تفت داده شده مصرف می‌کنند.
تُلْفِک [tolfek]: تفاله بازمانده از انگوری که برای تهیه سرکه در خمره ریخته باشند. آن را با ترب رنده شده و نان مصرف می‌کنند.
تیریشی چِرگِ تَرک [tiriš-i čærg-e tær-ek]: ترشی تهیه شده از شاخه‌های جوان انگور و موسیر.

دوَشُو [dušow]: شیرۀ انگور (دوشاب). آب انگور را می‌گیرند و طی مراحل آن را می‌جوشانند تا کاملاً آبش تبخیر شود و غلیظ و کشدار گردد.
سِرْکِه [serkæ]: سرکه. در دوان سرکه اغلب از انگور «گَمَشی» تهیه می‌شود.
سَکَنجَوِی [sekæn]ævi]: سکنجبین، مخلوط سرکه و شیرۀ انگور.
شِلْی چِرگِ تَرک [šele-y čærg-e tær-ek]: آشی که با شاخه‌های جوان خردشده درخت انگور، عدس، پیازداغ، نعنا، خشک، برنج و کمی شکر تهیه می‌شود.
شِلْی اُوگُر [šele-y ow-gor]: آش تهیه شده از برنج، پیازداغ و آب غوره.

ابزارهای مورد استفاده در باغ انگور

اَرّه [ærræ]: ارّه.

اَرّی باغ بُر [ærr-e-y baγ-bor]: ارّه دندان‌ریز مخصوص بریدن شاخه‌های نازک و جوان انگور.
اَرّی دار بُر [ærr-e-y dar-bor]: ارّه دندان‌ریز درشت مخصوص بریدن تنه سبتر درختان.

اَرّی کُل بُر [ærrə-y kol-bor]: ارّه دندانۀ متوسط مخصوص بریدن شاخه‌های خشک درخت انگور.

بیلک [bil-ek]: بیلچه.

پوزبند [puz-bænd]: کیسه‌ای که، هنگام شخم‌زدن، پوزه قاطر را در آن می‌کنند و می‌بندند که، هنگام کار، سرشاخه‌های درخت را نخورد.

پُک [pok]: پتک.

تَش [te:š]: کلنگ.

تَمچَه [tæmčæ]: پوزبند ←

تمچاک [tæmčak]: پوزبند ←

تَوَرّه [towrræ]: توبره پشمی مخصوص وسایل باغ؛ توبره کاه چارپایان.

خِش [xe:š]: خیش. این وسیله از چوب بلوط ساخته می‌شود که باید یکی دو سال در جای خشک گذاشته و کاملاً خشک شود تا بعد از ساخت ترک نخورد. خیش اجزای مختلفی به شرح ذیل دارد:

اَسَل [æsæ:l]: تیغه آهنی مخصوص زیر و رو کردن خاک.

بَش / بُش / بوش [be:š/boš/buš]: دو تخته عمودی که یک سرشان به «مُسوک» و سر دیگرشان به «دارخَش» وصل است.

پاسَل [pa-sæ:l]: پایه چوبی تیغه آهنی خیش.

پَنک [pe:nek]: تخته پهن و کلفت چوبی که به صورت T به سر «دارخَش» وصل است.

چینگ [čing]: سوراخی در قسمت پایین «بَش» و زیر محل استقرار «دارخَش» ایجاد می‌کنند و با کوبیدن میخی در آن می‌توان سر دارخَش را بالا آورد. (مقابل مَل) دارخَش [dar-xe:š]: چوب ستبر و بلندی که به وسیله دو پایه «بَش» به «پاسَل» محکم شده و در سرش «پَنک» به آن وصل شده است.

گُجیشک [gojışk-ek]: میخ چوبی که اجزای خیش را به یکدیگر محکم می‌کند.

گَنگ (نروته) [gonek (narunæ)]: قطعه چوبی که «پَنک» و «دارخَش» را به یکدیگر وصل می‌کند.

مُسوک [mosuk]: دستگیره خیش که دو سر «بِش» در سوراخ آن محکم شده است.

مَل [mæl]: سوراخی که روی «بِش» و بالای محل استقرار «دارخِش» به «بِش» ایجاد می‌کنند و با میخی می‌توان سر «دارخِش» را پایین آورد. (مقابل چینگ)

کَلْمُو [kæl:low]: سبد حمل انگور، بافته شده از شاخه‌های باریک بادام کوهی. این سبد بیضی شکل دسته دارد و از میان باریک شده است.

گِرَک [ge:rek]: سبد کوچک حمل انگور، به شکل لگن لبه بلند.

گِرَو [geru]: پاروی فلزی با دسته بلند چوبی مخصوص خارج کردن خاک از شالوده دیوار یا گودال نهال.

لُودَه [lowδæ]: سبد بزرگ حمل انگور که بر روی قاطر می‌گذارند. شکل آن چهارگوش است و اغلب از شاخه‌های گیاهی به نام اُسپس [æssopes] بافته می‌شود. مَنَتیل [mæntil]: دیلم، وسیله اهرم سنگ‌های بزرگ.

آفت‌های انگور

بَتیک [bætek]: گونه‌ای ملخ ریز اندام که آفت جوانه‌های نهال انگور است.

پَشک [pæšek]: پشه ریزی که عامل خشک شدن خوشه انگور است.

تِغَرگ [teyerg]: تگرگ، مخصوصاً هنگام به گل نشستن درخت انگور.

چوئله [ču:læ]: خارپشت.

رَوَه [revæ]: روباه.

رَهَه [ræhæ]: کرم ریزی که برگ می‌خورد و از رشد شاخه جلوگیری می‌کند.

زونی‌گَتیک [zuni-got-ek]: آفتی که بندهای شاخه انگور را متورم می‌کند.

سِی‌یِی [siye-yi]: آفتی که چون گردی سیاه روی دانه‌های انگور می‌نشیند و پوست آن را خشک می‌کند.

لِشوک [lišuk]: آفتی که موجب له شدن دانه‌های انگور می‌شود. مخصوصاً دانه‌های میانی خوشه.

مِیگ [meyg]: ملخ. نوعی ملخ خاکستری رنگ آفت باغ‌های انگور و انجیر.

اصطلاحات مربوط به انواع پیوند درخت انگور

پیوند لولی [peyvænd-e lule-yi]: قسمتی از پوست درخت مورد نظر را، که دارای جوانه است، به صورت لوله از ساقه جدا می‌کنند، سپس روی شاخه درختی دیگر (درخت پایه) را نیز معادل آن از پوست عاری می‌کنند؛ آنگاه لوله را جای آن قرار می‌دهند و آن را با نوار محکم می‌بندند.

تنگ پیوند [tong-peyvænd]: ساقه درخت پایه را از چند سانتیمتر پایین‌تر از زمین می‌برند. شکافی به شکل ۷ در آن ایجاد می‌کنند و ساقه درخت مورد پیوند را، که از دو طرف تراشیده‌اند، در آن قرار می‌دهند و آن را با پارچه‌ای محکم می‌بندند.

قلم پیوند [qelæm-peyvænd]: شاخه درخت پایه را، که به صورت مورب بریده‌اند، با شاخه درخت مورد پیوند، که بر عکس شاخه درخت پایه بریده‌اند، به هم جفت می‌کنند و آنگاه آن را با نوار پارچه‌ای محکم می‌بندند.

لفظ‌های نهیب و تذکر به قاطر هنگام شخم کردن

اِه [ehe]: لفظی برای راندن حیوان.

بشناس [bešnas]: هشدار برای اینکه قاطر از مسیر شخم منحرف نشود.

بُگذر [bogzær]: لفظی برای عبور چارپا از میان درختان انگور.

بُگرد [begærd]: لفظی برای عقب‌گرد چارپا.

بیه [biye] ← اِه

پَس، پَس، پَس [pæs, pæs, pæs]: لفظی است برای وقتی که می‌خواهند چارپا عقب بیاید تا از فاصله‌ای عقب‌تر تیغه خیش را در خاک فروکنند. (پُشت [pošt] هم می‌گویند.)
شیش / شیبها [šibeš/šibha]: لفظی به منظور اینکه قاطر باید از سمت پایین درخت حرکت کند.

کُکُکُ [ko ko ko]: لفظی برای راندن قاطر در سر بالایی.

نَدو [nædu]: لفظی برای برگردان قاطر از مسیر غلط.

هُو [how]: امری برای توقف قاطر.

اصطلاحات گاه‌شماری در ارتباط با کاشت، داشت و برداشت انگور
چاره چار [čaræ-čar]: چهار روز از آخر چله بزرگ و چهار روز از اول چله کوچک؛ اولین مرحله هرس درختان انگور یعنی «سروی».
چله ی خردکو [tselle-ye xord-ek-u]: چله کوچک، از دهم بهمن تا بیستم اسفند؛ دومین مرحله هرس درختان انگور یعنی «بُریذ».
چله ی گتو [tselle-y got-u]: چله بزرگ، از اول دی تا دهم بهمن، که ایام نهال‌کاری است.
خُرمای پزون [xorma pæz-un]: چله تابستان که انگور تاکستان‌های کوهپایه می‌رسد.
غُرانگیر [γarr-e ængir]: اول تیرماه که غباری فضای تاکستان‌ها را فرا می‌گیرد و موقع رسیدن انگور است.

اصطلاحات و واژه‌های مربوط به انگور و انگورکاری
آلات [alat]: زنجیر یا طنابی که خیش را به قاطر وصل می‌کند.
آری [ærek]: دُرد مایعات، از جمله درد آب‌غوره.
اِسپِل [espol]: غلیظ (مثل شیرۀ غلیظ انگور).
اَگل‌هایسَن [ægol hayissæn]: گل دادن درخت انگور و شکوفا شدن آن.
اَنگَر چَرَنگ [ængor-čæ-ræng]: نوعی بازی که شناسایی انگوری از میان انگورها معمای بازی است. هر کس آن را یافت با شلاق دیگران را در کوچه و پس‌کوچه‌ها آنقدر دنبال می‌کند تا «میر» آنها را فراخواند و نزد او برگردند.
باغبو [baγ-bu]: باغبان.
باغِسُو [baγessu]: تاکستان، باغ‌های انگور.
بَچ [bæj]: کشاورزی دیم. (مقابل paryow = فاریاب)
بَرْدِسُورْت‌دار [bærd-e-suræt-dar]: سنگی که یک طرفش صاف باشد و در نمای دیوار «اسپن» قرار گیرد.
بُنَجَه [bonjæ]: بوته‌ای که از آن برای پوشاندن خوشه انگوری که در معرض آفتاب قرار دارد استفاده می‌شود.
پَرچِن [pærjin]: چینه دور باغ، که از شاخ و برگ درختان یا خار درست شده است.

پَرِویش [par-o piš]: برگ‌های خشک ریخته شده در زیر درخت.
 پِیکَه [pe:kæ]: موانع سنگی جلو تیغۀ خیش.
 پِنِ باغ [pæn-e bay]: محافظت کردن از باغ؛ نگهداری باغ.
 پِـن و پِـشو [pe:n-o pæšu]: شاخه‌های رشد کرده درخت که فضایی را در اطراف درخت پوشانده باشد.
 پِیشته [pištæ]: زمین زیر و رو نشده بین شیارهای شخم.
 تا [ta]: شاخه‌های باریک و بلند بادام کوهی مخصوص بستن درِ سبد انگور.
 تِجَه [tejæ]: جوانه گیاه.
 تِچِر [te:čer]: سرشاخه.
 ترکِی گاسی [tærke-y gasi]: چوب دستی شخم کننده. کارکرد این چوب دستی دوگانه است. از آن هم برای راندن قاطر و هم برای فشار آوردن بر قسمت جلو خیش به منظور بیشتر فرورفتن تیغۀ آن در خاک استفاده می‌شود.
 جَرِسَن [jæressæn]: شکستن شاخه از بیخ.
 جَرِنِذَن [jærniðæn]: شکاندن شاخه از بیخ.
 جَرِیذَن [jæriðæn] ← جَرِسَن
 جَلَتِک [jelæt-ek]: لایه ژله‌ای روی سرکه.
 چالگَهک [čalgæh-æk]: محل پخت و پز در باغ.
 خَراوَه [xæravæ]: تاکستان متروکه که به صورت خرابه درآمده باشد.
 خود [xuð]: زمین بکر و دست نخورده.
 دُ اوسارَه / دُم اوسار [do-owsaræ / dom owsaræ]: دو رشته طنابی که یک سرش به «مُسوک» و سر دیگرش به سرکلَه (افسار) چارپا وصل است و برای راهنمایی چارپا به راست و چپ یا توقف آن استفاده می‌شود.
 دونه کِش کِشَن [dunæ-keš ke:tæn]: دانه‌های شیرین را از میان خوشه کردن.
 رِز تالاری [rez-e talar-i]: درخت انگور که شاخه‌هایش به صورت رونده روی کپَر را پوشانده باشد.
 رو مَه [ru:mæ]: رشد و نمو.

ریگال [rigal]: شیار شخم.
زین زدن [zeyn zedæn]: تخمین زدن مقدار محصول باغ (توسط شخص خبره).
سامون [samun]: حدود، مرز، محدوده باغ.
سُمار [somar]: مَنال (مالیات) نقدی که رعیت به خان می‌پرداخت.
سویلی [sævil-i]: پساچین انگور بعد از انگورچینی.
سینه‌بند [sinæ-bænd]: تسمه چرمی یا طناب بافته شده پهنی که دو سرش به پالان وصل است و روی سینه قاطر قرار دارد تا، در اثر فشار خیش از پشت، پالان عقب نرود.
شُونی [šowni]: مویز شاهانی که از انگور سمل قندی به دست می‌آید.
کالوس [kalus]: گیاهی با شاخ و برگ نرم. از این گیاه برای پوشاندن خوشه‌های انگور استفاده می‌شود.
کُوش [kerowš]: سنگاب مخصوص در کارگاه شیرپزی. در گذشته، این کارگاه‌ها در باغ‌های کوهستان فعال بود و در آنها سالیانه چندین تن شیر تولید می‌شد.
کور کیتن [kur ke:tæn]: سبز نشدن نهال.
کُوک [kovek]: سنگ‌های کوچک و تختی که برای استقرارِ بهترِ سنگ‌های دیوارچینی زیر آنها قرار می‌دهند.
کومَه [ku:mæ]: کلبه سنگی در باغ با پوشش شاخه‌های انگور.
گا [ga]: اطلاق آن به قاطر هنگام شخم زدن؛ واحد مساحت باغ و آن مقدار مساحتی است که یک روزه شخم زده می‌شود.
گُرخُشک [gor-xošk]: خوشه‌ای که در حالت غوره خشک شده باشد.
گُشک [goš-ek]: حلقه‌هایی که در دو طرف پالان وصل است و بند «دُاساره» از آن می‌گذرد. (← دُاساره)
گِل انگیر [gel-e ængir]: خاک سفیدی که هنگام شیرپزی در دیگ می‌ریزند تا دُرد شیر را بگیرد و شیر شفاف شود.
گِل باغ [gol-e bay]: یک قطعه باغ.
گِل واگشتن [gol vagæštæn]: وضعیت خوشه انگور بعد از گرده‌افشانی و به دانه نشستن آن.
گنده [gendæ]: قطعه زیر و رو نشده بین شیارهای شخم. این اتفاق در اثر سهل‌انگاری شخم‌زننده صورت می‌گیرد. (← پیشته)

گُوْدَه [gowδæ]: چاله‌های مخصوص کاشتن نهال.
لُو [low]: تخت‌های صحرایی که، برای در امان ماندن از گزند حیوانات موذی در شب، از کار گذاشتن چهار پایه در زمین به ارتفاع یک متر و پوشاندن آن با شاخ و برگ درختان درست می‌شود.
لیس [lis]: جوانه ضعیف نهال به دلیل کاشتن خارج از موعد مقرر.
نخاس [næxas]: پرداخت یک دهم هزینه باغ از جانب صاحب زمین به مجری احداث باغ، بدون اینکه در محاسبات شراکت لحاظ شود.
نوور [nuvæɾ]: نهال یکی دو ساله که هنوز ثمر نمی‌دهد؛ تازه کاشته شده.
واکِشْت [vakišt]: شخمی که شیارهای شخم سال گذشته را قطع می‌کند. (← رگ‌اشکن)
وَزَاوَرْد [væzavord]: رشد درخت در دادن ثمر بیشتر.
هاسِل‌نُما [hasel-noma]: مرحله‌ای از رشد شاخه‌های جوان که نشان از دادن گل داشته باشد.

ضرب‌المثل‌ها

آسَه‌لِش واری آخشا [æsæ:l-eš vari æ xe:š-a]
«تبعه خیش را وارو به خیش بسته»
وقتی می‌گویند که کسی، از روی لجبازی، کاری را نادرست انجام دهد.
اَگَرِش زَن هووا، وُگَر هَلوا نَمِـکو [ægær-eš zæn huva væ gor hælva næme:ku]
«اگر زن بخواهد (اراده کند) از غوره حلوا می‌سازد»
وقتی گفته می‌شود که در کدبانوگری زن خانه تردیدی نباشد و از او تعریف کنند.
سگ سِـر، انگیر تیریش [sæg se:r, ængir tiriš]
«سگ سیر و انگور ترش»
وقتی گفته می‌شود که کسی در خوردن انگور بی‌مبالایی کند و آن را حیف و میل نماید.
مِـنَه خُرما اَمُر مِـذِن، مَوِیز اَ چَکِک؟ [menæ xorma æ mor me:den, mæviz æ čekək?]
«مگر خرما به مرغ می‌دهند، مویز به جوجه؟»
هنگامی گفته می‌شود که بین دو نفر (به‌ویژه دو فرزند) فرق قائل شوند.

[mæviz me:gæ mæ šah-e širin-kal-e]

مَویز مِگه مَه شاه شیرینکال

«مویز می‌گوید من شاه شیرین کامم»

وقتی گفته می‌شود که کسی زیاد از خودش تعریف کند.

نتیجه

در جنوب ایران که منطقه گرم، خشک و کم آب است، کشاورزی حرفه‌ای بس دشوار و تابع باران است. انگور کاری در روستای دوان با این شرایط دشوار قرن‌هاست که وجود داشته و، با وجود طاقت‌فرسا بودن کار انگورداری، تا امروز دوام آورده است. چنانچه داده‌های این مقاله به‌دقت از نظر گذرانده شود، پربسامدترین واژه مشترک «هرس کردن درخت انگور» است که در مراحل مختلف رشد آن سالیانه صورت می‌گیرد، چرا که قوه درخت در گرو نم زمین است و پر واضح است که درخت باید تا اعماق زمین ریشه بدواند تا در رشد شاخه و برگ و میوه مؤثر باشد. هر چه بتوان شاخ و برگ اضافی را کم کرد، از بار اضافی درخت کاسته می‌شود و قوه آن برای باردادن بیشتر و مرغوب‌تر ذخیره می‌گردد.

براساس این تجربه ارزشمند قرن‌ها کار در باغ انگور که از نسلی به نسل دیگر رسیده، دانش نانوشته انگورداری، در مراحل کاشت، داشت و برداشت، بسیار عمیق، دقیق و اصولی است، که، تا در این دشت و کوه خشک و سخت موی سپید نکرده باشی، نمی‌توان بدان دست یافت.

دروود به تمامی آنانی که این میراث گرانبها را نسل به نسل حفظ کرده و تا زمان حاضر آن را زنده نگه داشته‌اند.

منابع

آمارگیری روستایی آبان‌ماه ۱۳۶۰. «شناسنامه آبادی دوان». شیراز: کمیته آمار جهاد سازندگی فارس.

